

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
خطی هدایتی



Handwritten text in Persian script on aged, stained paper. The text is mostly illegible due to fading and damage. A vertical line is drawn near the right edge, with the number ۱۱۰۲۹۵ written vertically next to it.

Handwritten text in Persian script on aged, stained paper. The text is mostly illegible due to fading and damage. A vertical line is drawn near the right edge, with the number ۱۱۰۲۹۵ written vertically next to it.

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: جنگ مَعَل

مؤلف: _____

موضوع: _____

شماره اختصاصی (۱۱) از کتب اعدائی: کریم زاده

شماره ثبت کتاب: ۲۱۰۲۹۵

جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: جنگ مَعَل

مؤلف: _____

شماره ثبت کتاب: _____

جمهوری اسلامی ایران

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript or letter, covering the left page of the top spread.

۲۱۰۳۹۵

جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب جنگ مقل

مؤلف

شماره ثبت کتاب

موضوع

۲۱۰۳۹۵

شماره اختصاصی (۱۱) از کتب اهدائی: کریم زاده

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript or letter, covering the left page of the bottom spread.

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript or letter, covering the right page of the bottom spread.

جمهوری اسلامی

شماره ثبت

۲۱۰۳۹۵

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript or a page from a book. The text is written in a cursive style and is arranged in several lines across the page. The ink is dark, and the paper appears aged and slightly discolored. The text is written in a cursive style, characteristic of Persian calligraphy. The lines of text are somewhat irregular and overlap, suggesting a fluid, handwritten composition. The overall appearance is that of a historical document or a page from an old book.

[illegible]

في آخره

[illegible]

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠

والمقدّم على هذا

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

حققت چنانکه که با ما نقل از کتب معتبره شریفه که در زمان ائمه
عمره و خولایاه طایفه که با ما نقل از کتب معتبره شریفه که در زمان ائمه
فولاد صحیح میزن که در کتب معتبره شریفه که در زمان ائمه
به در و خولایاه گفت ای کتب معتبره شریفه که در زمان ائمه
عمره که گفت ای کتب معتبره شریفه که در زمان ائمه
لا برین کتب که در کتب معتبره شریفه که در زمان ائمه
دلش میزن که گفت ای کتب معتبره شریفه که در زمان ائمه
بیشتر و دانست سرای شریفه که در زمان ائمه
میلان است که در کتب معتبره شریفه که در زمان ائمه
به کتب معتبره شریفه که در زمان ائمه
کتاب معتبره شریفه که در زمان ائمه
و سرای شریفه که در زمان ائمه
سر عیال که در کتب معتبره شریفه که در زمان ائمه

سر قاسم خان کاکلی خاں خشت هر صوبه على حدى خورشيد خشت
سر بر جبهه دار قاسم خان مشر خضر ميگرد بر اطفال دار
دارا خاں ايلات اين صوبه خزان دار که اول بيت دار است و قتلگاه
به بر سر شاه اول بيتان بيشتر سوز و کمر کلان خزان دار است
به جنب قتلگاه که گفته اند خزان بود خزان چنين بود و است
به جنب که در زرينه فرود راى خزان داران در شينى قسم
چکيد گفتند که در است اهل بيت چون گفتند خاى دار
دارند بهر يک يکبار که اينک خزان داران است و خزان
بهر يک بهر يک که در است که در است خزان داران در شينى قسم
سر خزان داران جمله است قاسم خان اول بيت دار است
قاسم خان اول بيت دار است قاسم خان اول بيت دار است
عنه که در است که در است که در است که در است که در است
اى بهر يک بهر يک بهر يک بهر يک بهر يک بهر يک بهر يک
در قاسم خان دار قاسم خان قاسم خان قاسم خان قاسم خان

[illegible]

و بعد از آنکه شیب سکنه را در بقل کرخت انداخته نزدیک
آن پیچید و گفت احطام عیال باشد و هر چه بقدر
اولا میسر بود بعد از آنکه شیب روی سب قبیل بر سر نهاد
ضمیمه که حکم و نهاده در بقل سکنه ضلالت بر سر
بهره رساند که از آن ضلالت و غفلت همه را با جمیع
دخالت اجماعی در دست گیرد سکنه از آن ضلالت و غفلت
بهره برد و فرمود که ای فرزندان من سکنه ای در شیب
منجیب علی که خوابگاه و نشان آن است و من کور و ضلالت
و غفلت و آن سکنه بعد فرمود که سکنه را که روی من بر سر
در آن وقت سکنه فراتواند باین طریق خود منور و غفلت
السر در دست گیرد و این را
علاقه که در شیب زیاده ایست
و کی شیب زیاده را از آن سکنه

[illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of a narrative or a list. The text is written in a cursive style on aged, slightly discolored paper. It begins with a large, stylized initial 'س' (S) and continues with several lines of text.

Handwritten text in Persian script, continuing the narrative or list from the previous page. It features a large, stylized initial 'س' (S) and is written in a cursive style on aged, slightly discolored paper.

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of a narrative or a list. The text is written in a cursive style on aged, slightly discolored paper. It begins with a large, stylized initial 'س' (S) and continues with several lines of text.

Handwritten text in Persian script, continuing the narrative or list from the previous page. It features a large, stylized initial 'س' (S) and is written in a cursive style on aged, slightly discolored paper.

ای شمعان اما زینب خواتون و زنان بنی ششم که در آردن
 فاطمه دست سکنه که گفت گفت اخوان بر من که بیدار
 جد خود ام سلمه بر ویم سکنه و فاطمه را فاطمه نام سلمه زند
 ام سلمه دست در که زن این زن که در مکلفست
 فلسفه پیچیده بدین روزگار
 بنیم جامه بیده زلف ام سلمه
 معارف به عبد که بنیم
 کجاست عین اکبر من بنیم
 خوشان و فتنه که در دست ام سلمه
 نشسته در کنار پادشاهی ام سلمه
 نه همچون من که بنیم
 بنیم جامه رفتی زدم

ای شمعان اما زینب خواتون و زنان بنی ششم که در آردن
 فاطمه دست سکنه که گفت گفت اخوان بر من که بیدار
 جد خود ام سلمه بر ویم سکنه و فاطمه را فاطمه نام سلمه زند
 ام سلمه دست در که زن این زن که در مکلفست
 فلسفه پیچیده بدین روزگار
 بنیم جامه بیده زلف ام سلمه
 معارف به عبد که بنیم
 کجاست عین اکبر من بنیم
 خوشان و فتنه که در دست ام سلمه
 نشسته در کنار پادشاهی ام سلمه
 نه همچون من که بنیم
 بنیم جامه رفتی زدم

ای شمعان اما زینب خواتون و زنان بنی ششم که در آردن
 فاطمه دست سکنه که گفت گفت اخوان بر من که بیدار
 جد خود ام سلمه بر ویم سکنه و فاطمه را فاطمه نام سلمه زند
 ام سلمه دست در که زن این زن که در مکلفست
 فلسفه پیچیده بدین روزگار
 بنیم جامه بیده زلف ام سلمه
 معارف به عبد که بنیم
 کجاست عین اکبر من بنیم
 خوشان و فتنه که در دست ام سلمه
 نشسته در کنار پادشاهی ام سلمه
 نه همچون من که بنیم
 بنیم جامه رفتی زدم

ای شمعان اما زینب خواتون و زنان بنی ششم که در آردن
 فاطمه دست سکنه که گفت گفت اخوان بر من که بیدار
 جد خود ام سلمه بر ویم سکنه و فاطمه را فاطمه نام سلمه زند
 ام سلمه دست در که زن این زن که در مکلفست
 فلسفه پیچیده بدین روزگار
 بنیم جامه بیده زلف ام سلمه
 معارف به عبد که بنیم
 کجاست عین اکبر من بنیم
 خوشان و فتنه که در دست ام سلمه
 نشسته در کنار پادشاهی ام سلمه
 نه همچون من که بنیم
 بنیم جامه رفتی زدم

اما در ویات اهل جنت روایت کرده اند که چنانچه هر که
 نام زین العابدین را خواند هرگز آن آفت و بد که تقاضای
 دارد که باری او را کشتن نکند و خود را ببرد و قدری آن
 آورد که بگوید و بد چنانکه بگوید آن او بد را ببرد
 و آنرا آن حیوان به زبان جاری شود و قطب انباشت و نکند
 و بخورند که در آن حیوان او از خلق بدن جدا شود و قطب
 اما زین العابدین میگوید که ای قطب بیا تا از تو بگویم
 آنچه به این حیوان زبان بسته بدن مکن نه پس که زبان
 صبیح صبیح مگوید از تاب تنگ و خنجر قطب
 قطب من بنویس و چون از لحظه
 مگوید از ده درای با من زبان بسته
 بریدم سر یک ملا در بریدم
 مشک تو فنیج بگفت که فلک بر من
 جدا کرد به من مجزبان نمیدان
 مگوید مگر از سر به اش نهضه جدا

ای شعیبان قطب عرض فدای تو شویم بیدار که در میان
 این به زبان چه بگفته با هر یک از موزای جوان قطب و
 از تو حق ز فوری جدا
 از خانه زین فناد بر خاک
 شد آمد تیغ کینه بر دست
 بر سینه آن چنگ بست
 بر طلبید نور عیسم
 کس از بند بریدیم
 اول وجه هلاک است دیدند
 لب تشنه گلو او بریدند
 چنانکه گوشتش ببرد
 در حال جانی را دارد
 در درخت کشتی بند
 عریانی را که بر بجا کرد خونی از آهون حدیث بریدند
 در کمر به اینان بگوش زین خاوند برید با سر برید از خیمه
 منو شیب بکاره اما زین العابدین را در ای سید و اولاد علی نه بود
 همه او را در غل اشتی بر روی داشت از کوفت بگرفت کردن از
 قضا شیب عیال و روزی شیب آمد بگفت و قاطع عید در انداخته

